

ORIGINAL ARTICLE

Challenges of the Territorial Principle in the Enforcement of Intellectual Property Civil Judgments

Maryam Modaresi¹, Touba Sadeghi², Mohammad Hossein Erfanmanesh³

1. Ph.D. Student in Private Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Correspondence:

Touba Sadeghi

Email: t.sadeghi@iautb.ac.ir

Received: 25/Dec/2025

Revised: 20/May/2026

Accepted: 30/ May/2026

Published: 11/Sep/2026

How to cite:

Modaresi, M.; Sadeghi, T.; Erfanmanesh, M.H. (2026). Challenges of the Territorial Principle in the Enforcement of Intellectual Property Civil Judgments, Civil Law Knowledge, 15 (1), 15-30.

(DOI: [10.30473/clk.2026.76922.3438](https://doi.org/10.30473/clk.2026.76922.3438))

ABSTRACT

One of the basic and important principles that is proposed as a prerequisite for the intellectual property system and determines the geographical scope of protection and validity of intellectual property is the “territorial principle” of intellectual property. According to this principle, intellectual property rights are valid only in the territory of the country that recognizes them. Although this rule was initially designed to protect national interests and encourage domestic innovation, in the era of economic globalization and cross-border transactions, it has become an obstacle to the effective enforcement of judgments. The present study shows that giving primacy to the territorial principle creates several practical challenges. These challenges include a significant increase in litigation and enforcement costs, restrictions on the recognition and enforcement of foreign court decisions, difficulties in identifying, assessing and valuing intellectual property internationally, creating legal uncertainty and the possibility of abuse of reiteration in different countries. As a result, a platform is provided for widespread violations of judgments and a reduction in the efficiency of the dispute resolution system. However, since territoriality is an integral part of the current nature of intellectual property rights, the sustainable solution is not to completely eliminate it. Instead, the solution proposed in this article is to adopt a contractual and preventive approach. Accordingly, parties to international intellectual property agreements should review the structure of these agreements, explicitly consider the implications of the territorial principle in future disputes, which is discussed in this article, and include appropriate enforcement guarantees and dispute resolution mechanisms with a preventive nature in the text of the agreements to prevent the occurrence of damage resulting from these challenges.

KEYWORDS

Territorial Principle, Intellectual Property, Civil Laws, National Protections, Extraterritorial Principle.



«مقاله پژوهشی»

چالش‌های اصل سرزمینی در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری

مریم مدرسی^۱، طوبی صادقی^۲، محمدحسین عرفان‌منش^۳

چکیده

یکی از اصول پایه و مهمی که به عنوان پیش‌فرض نظام مالکیت فکری مطرح بوده و حوزه جغرافیایی حمایت و اعتبار مالکیت فکری را مشخص می‌کند، «اصل سرزمینی‌بودن» مالکیت فکری است. بر اساس این اصل، حقوق مالکیت فکری تنها در قلمرو کشوری که آن را به رسمیت شناخته، اعتبار دارد. اگرچه این قاعده در ابتدا با هدف حمایت از منافع ملی و تشویق نوآوری داخلی شکل گرفت، اما در عصر جهانی‌شدن اقتصاد و مبادلات فرامرزی، به مانعی برای اجرای مؤثر احکام تبدیل شده است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد اصل سرزمینی، چالش‌های عملی متعددی ایجاد می‌کند؛ از جمله این چالش‌ها می‌توان به افزایش قابل توجه هزینه‌های دادرسی و اجرا، محدودیت در شناسایی و اجرای آرای محاکم خارجی، دشواری در شناسایی، ارزیابی و ارزش‌گذاری یکپارچه دارایی‌های فکری در سطح بین‌المللی، ایجاد عدم قطعیت حقوقی و امکان سوءاستفاده از طرح دعوای مجدد در کشورهای مختلف اشاره کرد. در نتیجه، بستری برای نقض فراگیر احکام و کاهش کارایی نظام حل اختلاف فراهم می‌شود. با این حال، از آنجا که ویژگی سرزمینی، جزیی جدایی‌ناپذیر از ماهیت فعلی حقوق مالکیت فکری محسوب می‌شود، راه حل پایدار، حذف کامل آن نیست. در عوض، راهکار پیشنهادی این مقاله، اتخاذ رویکردی قراردادی و پیشگیرانه است. بر این اساس، طرفین قراردادهای مالکیت فکری باید با بازخوانی ساختار این قراردادها، به‌طور صریح تبعات اصل سرزمینی در اختلافات آتی را که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود در نظر گرفته و ضمانت‌اجراها و سازوکارهای حل اختلاف مناسب را با ماهیتی پیشگیرانه در متن توافق‌ها بگنجانند تا از بروز آسیب‌های ناشی از این چالش‌ها جلوگیری شود.

واژه‌های کلیدی

اصل سرزمینی، مالکیت فکری، احکام مدنی، حمایت‌های ملی، اصل فراسرزمینی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

طوبی صادقی

رایانامه: t.sadeghi@iautb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹

تاریخ چاپ: ۱۴۰۵/۰۶/۲۰

استناد به این مقاله:

مدرسی، مریم؛ صادقی، طوبی؛ عرفان‌منش، محمدحسین (۱۴۰۵). چالش‌های اصل سرزمینی در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۵ (۱)، ۳۰-۱۵.

DOI: [10.30473/clk.2026.76922.3438](https://doi.org/10.30473/clk.2026.76922.3438)

مقدمه

حقوق مالکیت فکری به حقوق ناشی از آفرینش‌ها و خلاقیت‌های فکری شخص در زمینه‌های علمی، صنعتی، ادبی و هنری اشاره دارد. این نهاد حقوقی بیانگر حق بهره‌برداری انحصاری صاحب اثر بوده، مانند حق اختراع، حق تألیف، حق استفاده از نام یا علامت تجاری و به صاحبان آثار فکری اجازه می‌دهد تا برای مدت معینی از آثار خود به طور انحصاری بهره‌برداری کنند. با این حال، حقوق مالکیت فکری با توجه به ماهیت آن به سادگی ممکن است مورد تعرض قرار گرفته و در اثر آن نقص و زیانی متوجه حق پدیدآورنده شود. ایجاد هرگونه تصرف مادی یا حقوقی غیرمجاز در اثر مورد حمایت بدون اذن یا اجازه از طرف پدیدآورنده یا قائم‌مقام وی، موجب تحقق نقض حقوق مالکیت فکری است.

با توجه به جهانی شدن و تعاملات گسترده اقتصادی و فرهنگی، تدوین قوانین مناسب برای حفاظت از حقوق مالکیت فکری، نقش مؤثری در پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشورها داشته است (مشرفی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۸۹). در خصوص حقوق مالکیت فکری به شکل کنونی آن، کشورها مستقل از یکدیگر و متناسب با نیازهای بومی خود، به وضع قوانین مخصوص به خود در حوزه‌های گوناگون مالکیت فکری اقدام کردند و با توجه به عنصر حاکمیت، این اقدام منحصر به سرزمین ذیل حاکمیت آنها بوده است (Kur & Dreier, 2013: 12)؛ به‌طوری که قواعد این حقوق و شناسایی حقوق و حمایت از افراد، غالباً جنبه سرزمینی داشته و در هر کشوری با رعایت حقوق ملی آن کشور محقق می‌شود؛ لذا در رابطه با حقوق مالکیت فکری در قلمرو سرزمینی یک کشور، نباید قانون دیگری غیر از قانون اعطاکننده حق را به عنوان قانون حاکم شناخت.

بر اساس اصل سرزمینی بودن، اعتبار یک حق یا نهاد به وسیله یک نظام حقوقی، منحصر در سرزمینی است که حاکمیت سیاسی آن سرزمین به قواعد حاکم بر روابط مردم اعتبار بخشیده است (Hart, 1996: 278). اصل سرزمینی بودن در حقوق مالکیت فکری از چهار جنبه متفاوت، قابل شناسایی و معرفی است: ۱- اثر حقوق مالکیت فکری در هر کشوری توسط قانون همان کشور تعیین می‌شود؛ ۲- حقوق مالکیت فکری فقط فعالیت‌ها را در سرزمینی که آن را اعطا کرده تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ ۳- این حقوق فقط توسط اتباع کشوری که آن را اعطا

کرده یا دیگرانی هم که قانون به آنان جایگاه مشابه داده است، قابل اظهار و ادعاست؛ ۴- این حق فقط می‌تواند در دادگاه‌های کشوری که آن را اعطا کرده مورد اظهار، ادعا یا مخالفت قرار گیرد (Wadlow, 1998: 9).

بر این مبنا، اعتبار هر یک از موضوعات مالکیت فکری مانند حق اختراع یا طرح صنعتی و مانند آن، هم به لحاظ شناسایی و هم به لحاظ دامنه اعتبار، منحصر در قلمرو حقوقی و ملی خاص می‌باشند و بر فرض مشروعیت نهادها در دو سرزمین معین، هر یک از مصادیق اعتبار یافته از آنها به همان حوزه جغرافیایی محدود خواهد بود (حکمت‌نیا، ۱۳۹۵: ۸). به عبارت دیگر، این اصل بدین معناست که قوانین هر کشوری اصولاً در مرزهای سیاسی همان کشور اجرا می‌شود و بر تمام اشخاص و اموال موجود در آن حکومت می‌کند و هیچ کشوری صلاحیت وضع قوانینی را ندارد که بر فعالیت‌های خارج از مرزهایش حاکم باشد (عادل، ۱۳۹۷: ۳۴۶). اصل سرزمینی بودن بر مصادیق گوناگون مالکیت فکری در نظام حقوقی ایران نیز حاکم است؛ به‌طوری که بر طبق ماده ۲۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، حقوق مادی پدیدآورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش یا اجرا نشده باشد. همچنین به استناد ماده ۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ حقوق ناشی از اختراع تنها به اختراعاتی تعلق می‌گیرد که مرجع ثبت شناسایی شده در این قانون به ثبت رسیده است. این امر از مواد مربوط به ثبت طرح‌های صنعتی و علامت تجاری در این قانون نیز استنباط می‌شود.

هرچند تعهدات بین‌المللی، اکثر کشورها را ملزم به رعایت حداقل استانداردهایی در حمایت از مالکیت فکری کرده است، اما اصل سرزمینی بودن این حقوق کماکان بر حقوق مالکیت فکری حاکم است. این اصل به دولت‌ها فضای مانور قابل توجهی در انطباق قوانین ملی با شرایط خاص خود می‌دهد. در واقع، این اصل به هر کشور این اختیار را اعطا می‌کند که سیاست‌ها و قوانین مالکیت فکری خود را با اولویت‌ها و نیازهای منحصربه‌فرد اقتصادی، صنعتی و توسعه‌ای خویش هماهنگ سازد. طبیعی است که این نیازها در یک کشور صنعتی پیشرفته، یک اقتصاد تازه صنعتی‌شده و یک کشور در حال توسعه به شدت با یکدیگر متفاوت است. بنابراین، اصل سرزمینی بودن، به‌رغم

چارچوب‌های بین‌المللی، تنوع در مسیرهای توسعه ملی را به رسمیت می‌شناسد (Pila & Torremans, 2019: 30; Srisamvruta, 2024: 81).

یکی از آثار اصل سرزمینی آن است که اجرای حکم در دعاوی مالکیت فکری الزاماً محدود به کشوری است که دادگاه صلاحیت دارد و هیچ ضمانتی برای اعمال رأی دادگاه خارجی در کشورهای دیگر وجود ندارد. این مسئله نه تنها اجرای آراء را دشوار و پرهزینه می‌سازد، بلکه اساساً هر دعوا را حتی با فرض صدور حکم به نفع خواهان، به سطح محلی تنزل می‌دهد و کارایی جهانی یا منطقه‌ای حق را از میان می‌برد (Peukert, 2012: 4). مضافاً اینکه، در مالکیت فکری خصوصاً در فضای تجارت جهانی یا مصادیق مجازی و غیرمجازی مانند دامنه اینترنتی، آثار هنری یا اختراع، اجرای حکم مستلزم تشخیص فنی و ارزیابی ارزش دارایی توسط کارشناسان تخصصی و نیز احراز قابلیت اعمال دستور دادگاه بر بسترهای فراملی یا حتی پلتفرم‌های غیربومی است، لذا همین خصیصه موجب افزایش قابل توجه هزینه‌ها، افزایش زمان اجرا و تاخیر در تحصیل نتیجه و گاهی سلب منفعت اقتصادی حق و گاهی ناممکن شدن تحصیل نتیجه واقعی دعاوی می‌شود. افزون بر این، اجرای احکام غیرمالی، مانند الزام به انتقال دامنه، حذف محصول دیجیتال یا سلب سند ثبت اختراع، معمولاً مستلزم ورود قضایی و کارشناسی چند مرحله‌ای و حتی استعلام‌های خارجی است، چنانکه اجرای حکم انتقال دامنه‌های غیرملی مانند net، com و org بدون موافقت سازمان‌های متولی خارجی مانند ICANN عملاً غیرممکن است.

بنابراین، سرزمینی بودن مالکیت فکری در مرحله اجرای احکام مدنی، چالش‌هایی را در پی خواهد داشت و موجب افزایش قابل توجه پیچیدگی‌ها، هزینه‌ها و زمان اجرا می‌شود. این امر نه تنها بر احکامی که مستقیماً به مالکیت فکری مربوط می‌شوند تأثیر می‌گذارد، بلکه در احکام مالی عادی که قرار است بر دارایی‌های فکری اجرا شوند نیز چالش‌های عملی و حقوقی متعددی را به وجود می‌آورد که موضوع بحث پیش رو است.

احکام قضایی که در موضوعات مالکیت فکری صادر می‌شود، مانند اختراعات، حق تألیف یا علائم تجاری، عموماً از همان شرایط اجرایی سایر احکام مدنی پیروی می‌کنند. با این حال، ملاحظات اضافی به دلیل ماهیت حقوق مالکیت

فکری و سرزمینی بودن این حقوق وجود دارد. این ویژگی‌ها موجب می‌شود فرایند اجرای احکام که در سایر حوزه‌ها اعمال می‌شود در حوزه مالکیت فکری با چالش‌های بیشتری همراه باشد که این امر مستلزم توجه و اتخاذ تدابیر اصلاحی یا راهکارهای جایگزین است؛ لذا، مطالعه اصل سرزمینی و چالش‌هایی که پیش روی اعمال این قاعده می‌باشد، در فهم نظام مالکیت فکری مهم است. بر این مبنا، نوشتار حاضر در تلاش است با طرح این سؤال که اساساً اجرای احکام مدنی مالکیت فکری در پرتو اصل سرزمینی با چه چالش‌هایی مواجه است؟ نخست مبنای اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری را بررسی و سپس چالش‌هایی که اعمال این اصل در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری با آن مواجه است را مورد واکاوی قرار دهد.

مبنای اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری

پیش از پرداختن به چالش‌های عینی اجرای احکام، لازم است مبنای نظری اصل سرزمینی واکاوی شود؛ زیرا درک صحیح از ماهیت این اصل، فهم علل و ریشه‌های چالش‌های اجرایی در بخش بعدی را تسهیل می‌کند. در این بخش، ضمن تبیین مبنای فلسفی و حقوقی اصل سرزمینی، نشان داده می‌شود که چگونه این ویژگی ذاتی مالکیت فکری، به مانعی ساختاری در مسیر اجرای فرامرزی احکام تبدیل می‌شود.

یکی از اصول پایه و مهمی که به عنوان پیش‌فرض نظام مالکیت فکری مطرح می‌باشد و حوزه جغرافیایی حمایت و اعتبار مالکیت فکری را مشخص می‌کند، «اصل سرزمینی بودن» مالکیت فکری است که یکی از اصول بنیادی حقوق مالکیت فکری بین‌المللی به شمار آمده و این اصل به کشورها اجازه می‌دهد تا قوانین مالکیت فکری خود را به گونه‌ای طراحی کنند که دستیابی به اهداف اجتماعی خاص را تسهیل کنند (Kolawole, 2018: 313)؛ لذا اصل سرزمینی بودن به مثابه عنصر مفروض در شکل‌گیری حمایت از آفرینش‌های فکری در چهارچوب مالکیت فکری تلقی می‌گردد (Drahos, 2016: 4).

با توجه به آنکه بر اساس اصل سرزمینی قواعد مالکیت فکری تنها در درون هر قلمرو حقوقی اعتبار دارد، توسعه جهانی آن دشوار بوده و به طور محدود بر اساس معاهدات شکل گرفته است. از سوی دیگر، این اصل، در کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز

محسوب می‌شود (Booyesen, 2007: 259-260). خاستگاه اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری عمیق‌تر از سایر مصادیق مالکیت است؛ زیرا ارزش و مالیت آن از راه شناسایی در قانون شکل می‌گیرد، بنابراین در اینجا مالیت نیز سرزمینی تلقی می‌شود (Atkinson & Fitzgerald, 2014: 5).

با این حال، اگر بتوان مالکیت فکری را به عنوان یک حق طبیعی قلمداد کرد، قابلیت جهانی بودن آن اثبات می‌گردد، اما با مراجعه به مهم‌ترین اسناد حقوق طبیعی درمی‌یابیم این حق، بخشی از حقوق بین‌المللی کنونی نیست (Lillich, 1984: 115)؛ زیرا در اسناد حقوق بشر نسبت به اینکه مالکیت فکری از مصادیق حقوق بشر باشد، اتفاق نظر وجود نداشته است.

به لحاظ نظری، برای آنکه حقوق مالکیت فکری در زمره حقوق بشر تلقی شود، سه تحلیل متصور است:

الف) تلقی به عنوان حق مالکیت متعارف با موانع نظری جدی مواجه است: نخست، ابهام در صدق مفهوم مالکیت بر اموال نامشهود؛ دوم، تناقض ویژگی‌های موقت و مشروط به ثبت مالکیت فکری با ویژگی‌های دائمی و ذاتی حقوق طبیعی؛ سوم، عدم استقلال از حکومت (چرا که حقوق طبیعی مستقل از شناسایی دولت‌ها هستند).

ب) تحلیل مبتنی بر نظریه شخصیت^۶ که آثار فکری را تجلی‌بخش شخصیت پدیدآورنده می‌داند. با این حال، کاربرد این نظریه محدود است و توجیه مناسبی برای مصادیق تجاری و اقتصادی مالکیت فکری (مانند اختراعات صنعتی یا علائم تجاری) ارائه نمی‌دهد.

ج) رویکرد ابزارگرایانه^۷ که مالکیت فکری را ابزاری برای تحقق اهدافی مانند پیشرفت علمی و توسعه اقتصادی می‌داند. با این حال، این رویکرد حق مذکور را از جایگاه یک «حق بنیادین طبیعی» دور ساخته و در قالب یک «امتیاز قانونی مشروط به مصلحت جامعه» قرار می‌دهد.

بازتاب یافته است. برای مثال، کنوانسیون برن، ضمن اینکه حداقل استانداردهای حمایتی را برای حقوق مؤلف تعیین می‌کند، صراحتاً در ماده (۲) اعلام می‌دارد که میزان حمایت و وسایل دفاعی در اختیار مؤلف، منحصرأ تابع قوانین کشوری است که حمایت در آن مطالبه می‌شود. همچنین کنوانسیون پاریس در ماده ۴ مکرر^۸ و ماده ۶ تصریح می‌کند که حقوق مالکیت صنعتی مستقل از یکدیگر هستند و وجود یا عدم وجود حمایت در یک کشور، تأثیری بر حمایت در کشور دیگر ندارد. همچنین تصریح به «اصل رفتار ملی» در معاهداتی چون کنوانسیون برن^۹، کنوانسیون پاریس^{۱۰} و بعدها موافقت‌نامه تریپس نیز به علت حاکمیت اصل سرزمینی بودن و برای نفی آن در بین کشورهای عضو است (Dinwoodie, 2010: 717). بنابراین، این معاهدات نه تنها منجر به حرکت به سمت حذف این ویژگی مالکیت فکری نشدند و ماهیت سرزمینی حقوق را از بین نبردند، بلکه آن را در سطح بین‌المللی تثبیت کرده‌اند (Sterling, 2022: 140).

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا مالکیت فکری خود اقتضای غیرسرزمینی بودن را دارد و در نتیجه برای سرزمینی قلمداد کردن آن باید دلیل مجزا آورد یا اینکه خود مالکیت فکری چنین اقتضایی ندارد؟ به منظور پاسخ به این سؤال، مبانی اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری را که به رابطه پدیدآورنده و مالکیت فکری و نیز موضوع مالکیت فکری می‌پردازد، را بررسی می‌کنیم.

از منظر حقوق بین‌الملل، دو اصل برابری دولت‌ها و صلاحیت حقوقی هر دولت در قلمرو خود، سبب شناسایی حق حاکمیت انحصاری دولت‌ها برای وضع قوانین داخلی می‌شود و هیچ قدرتی نباید در حاکمیت کشور دیگر دخالت کند (Hohenveldern, 1999: 100). یکی از آثار این امر، اعتبار قوانین داخلی فقط در داخل کشور است و به همین دلیل، نهاد تعارض قوانین بخشی از نظام حقوقی داخلی کشورها

(۳) ۶ علامتی که به طور متعارف در کشوری از اتحادیه ثبت شده باشد، مستقل از علائم ثبت شده در سایر کشورهای عضو اتحادیه - از جمله کشور مبدأ - تلقی خواهد شد.

4. Berne Convention for the Protection of Literary and Artistic Works, 1886, art. 5(1).

5. Paris Convention for the Protection of Industrial Property, art. 2.

6. Personality Theory

7. Instrumentalist Theory

۱. ماده (۲) ۵ ... خارج از مقررات این کنوانسیون، حدود حمایت و همچنین شیوه‌های جبران خسارتی که برای حمایت از حقوق پدیدآورنده پیش‌بینی می‌شود، منحصرأ تابع قوانین کشوری است که حمایت در آن ادعا می‌گردد.

۲. ماده (۱) ۴ اختراعاتی که اتباع کشورهای عضو اتحادیه در کشورهای مختلف این اتحادیه به ثبت می‌رسانند، مستقل از اختراعاتی خواهند بود که برای همان اختراع در سایر کشورها - اعم از عضو اتحادیه یا غیرعضو - به دست آمده‌اند.

۳. ماده (۱) ۶ شرایط تسلیم و ثبت علائم تجاری در هر کشور از اتحادیه، تابع مقررات داخلی آن کشور تعیین خواهد شد.

به معنای اعمال قدرت اجبارکننده دادگاه داخلی برای تحقق مفاد آن رأی می‌باشد. بدون شناسایی، اجرا ممکن نیست، هرچند شناسایی بدون اجرا قابل تصور است (Clarkson & Hill, 2011: 143).

بر مبنای اصل سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری، دادگاه‌ها عموماً تمایل اندکی به اعمال حقوق مالکیت فکری خارجی و اجرای آرای صادره در این زمینه دارند؛ زیرا محدود ساختن اثر احکام قضایی به قلمرو سرزمینی دولت، یکی از مظاهر حاکمیت ملی تلقی می‌شود (ایروانی‌مهاجری و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۹۰). افزون بر این، حقوق مالکیت فکری معمولاً بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی ایجاد می‌شوند که دولت‌ها با لحاظ منافع ملی خود به آنها می‌پیوندند. از این منظر، اعطای حق مالکیت فکری نوعی اعمال قدرت حاکمیتی دولت محسوب می‌شود (Austin, 1998: 329) و شناسایی این حقوق توسط دادگاه‌های سایر کشورها ممکن است به‌عنوان مداخله در صلاحیت حاکمیتی کشور اعطاکننده تلقی گردد.

در پاسخ به چالش‌های ناشی از اصل سرزمینی، معاهدات بین‌المللی متعددی به منظور هماهنگ‌سازی حمایت از مالکیت فکری منعقد شده‌اند؛ از جمله کنوانسیون پاریس، کنوانسیون برن، موافقتنامه تریپس و معاهده همکاری برای ثبت اختراع (PCT). با این حال، این معاهدات اصل سرزمینی بودن را نه تنها تعدیل نکرده‌اند، بلکه به صراحت آن را تأیید و تثبیت کرده‌اند. برای نمونه، کنوانسیون پاریس در ماده ۴ مکرر و ۶ تصریح می‌کند حق اختراع و علامت تجاری ثبت‌شده در هر کشور عضو، مستقل از حقوق مشابه در سایر کشورهاست. کنوانسیون برن نیز در ماده ۵ اعلام می‌دارد که «حوزه حمایت و وسایل دفاعی، تابع قوانین کشوری است که حمایت در آن مطالبه می‌شود». موافقتنامه تریپس نیز در مواد متعدد برای یکسان‌سازی شرایط حمایت تلاش کرده است، اما فاقد مقرره‌ای درباره حمایت واحد از آثار فکری اتباع کشورهای عضو و یا شناسایی احکام صادره ملی در بین کشورهای عضو است. بنابراین، دستاورد این معاهدات عمدتاً به هماهنگی حداقلی شرایط اعطای حق و تسریع فرایندهای ثبت محدود می‌شود، نه ایجاد حقی واحد و فرامرزی. معاهده همکاری برای ثبت اختراع (PCT) نیز از این قاعده مستثنا نیست. بر اساس PCT، اتباع کشورهای عضو می‌توانند با ارائه یک اظهارنامه، درخواست ثبت اختراع در چند کشور را به صورت متمرکز ارائه کنند، اما این فرایند صرفاً شکلی و هماهنگ‌ساز است و در نهایت، هر کشور عضو به طور مستقل و

حتی با فرض اثبات حق طبیعی بودن، اعتبار مالکیت فکری در یک سرزمین هنگامی قابل حمایت است که با حقوق دیگر تزامم نداشته باشد؛ برای نمونه، تزامم با حق بر توسعه به عنوان نسل سوم حقوق بشر (Bedjaoui, 1991: 1177). بر اساس حق بر توسعه، پذیرش مالکیت فکری در نظام ثبت اختراع، دسترسی به داروهای حیاتی را محدود می‌کند. همچنین برخی به ارتباط مالکیت فکری با حق حاکمیت جوامع بومی، امنیت غذایی و توسعه پایدار تأکید دارند (Draho, 2016: 18). در هر صورت، نهاد مالکیت فکری ماهیتی اعتباری دارد و اعتباردهنده آن دولت است و با توجه به سرزمینی‌بودن حاکمیت، اعتبار آن نیز فقط در سرزمین می‌باشد. حتی در صورت پذیرش مالکیت فکری به عنوان حق اولیه، این امر باعث کنار گذاشته شدن اصل سرزمینی نمی‌شود (دراهُوس، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

چالش‌های اجرای احکام مدنی مالکیت فکری در پرتو

اصل سرزمینی بودن

۱. محدودیت در شناسایی و تعیین قانون حاکم بر دعوی و اجرای آرای خارجی

تعیین قانون حاکم بر دعوا از نخستین و اساسی‌ترین تکالیف هر دادگاهی است که رسیدگی به یک اختلاف را بر عهده می‌گیرد. در دعوای داخلی، با توجه به اصل سرزمینی بودن قوانین و تکلیف قضات به اجرای مقررات ملی، تعیین قانون حاکم غالباً بدون دشواری انجام می‌شود، اما در دعوای بین‌المللی؛ به‌ویژه در حوزه مالکیت فکری، دادگاه صالح در وهله نخست با چالش تعیین قانون حاکم مواجه است (عادل، ۱۳۹۷: ۳۴۴). در دعوای مبتنی بر حقوق مالکیت فکری، این پیچیدگی تشدید می‌شود؛ زیرا از یک سو، این حقوق ذاتاً سرزمینی هستند و ایجاد و اعتبار آنها منوط به مداخله دولت‌هاست و از سوی دیگر، موضوعات مورد حمایت این حقوق قابلیت نقل و انتقال فرامرزی دارند و تأثیر زیادی بر تجارت بین‌الملل می‌گذارند. این تعارض میان سرزمینی بودن منبع حق و فراملی بودن بهره‌برداری از آن، شناسایی و اجرای آرای خارجی را با دشواری مواجه می‌سازد.

در این میان، شناسایی و اجرای آرای خارجی به‌عنوان یکی از مسائل محوری تعارض قوانین در حقوق مالکیت فکری، ارتباط تنگاتنگی با تعیین قانون حاکم و دادگاه صالح دارد. شناسایی به معنای الزام‌آور دانستن رأی صادره از دادگاه خارجی است و اجرا

هدفمند (اعم از بین‌المللی و خصوصی) می‌توانند این اصل را در حوزه آثار مدنی و اجرایی تعدیل کرده و زمینه شناسایی و اجرای فرامرزی احکام را فراهم آورند، بدون آنکه به حاکمیت دولت‌ها خدشه‌ای وارد شود.

بر اساس یافته‌های فوق، به نظر می‌رسد هرگونه راهکار عملی برای کاهش این چالش باید در دو سطح دنبال شود: در سطح قراردادی، گنجاندن شرط انتخاب قانون حاکم و شرط صلاحیت قضایی یا داوری در قراردادهای مالکیت فکری می‌تواند از بروز تعارض قوانین و عدم قطعیت در اجرا جلوگیری کند. در سطح معاهده‌ای نیز پذیرش اصل شناسایی متقابل احکام مدنی و تعیین قانون حاکم مبتنی بر حاکمیت اراده از ارکان اصلی هر معاهده مطلوب در این حوزه خواهد بود.

۲. چالش در شناسایی و ارزیابی دارایی‌های فکری

تعیین اینکه یک دارایی فکری در کدام حوزه قضایی واقع است و تحت کدام نظام حقوقی قابل توقیف یا انتقال است، مستلزم بررسی پیچیده حقوقی است. به عنوان مثال، یک علامت تجاری که در ده کشور مختلف به ثبت رسیده، در واقع ده حق مستقل محسوب می‌شود که هر یک تابع قوانین و مقررات کشور محل ثبت خود است. این امر موجب می‌شود شخص برای توقیف یا هر اقدام حقوقی بر چنین دارایی، ناگزیر از انجام اقدامات جداگانه در هر یک از این کشورها باشد. برای مثال، در پرونده «هترونیک اینترنشنال»^۲ علیه «آبیترون اتریش گمبهاچ»^۳ دادگاه تصریح کرد که هر ثبت ملی یک حق مستقل است و صلاحیت دادگاه آمریکا صرفاً به علائم ثبت‌شده در ایالات متحده و رفتارهای واقع در همان قلمرو محدود می‌شود. این حکم عملاً باعث شد که خواهان، برای اعمال محدودیت بر استفاده از علائم در بازارهای اروپایی و آسیایی، ناگزیر شود در هر کشور دعوای جداگانه طرح کند و احکام ملی مربوطه را از نو بگیرد. شرکت هترونیک، یک سازنده آمریکایی تجهیزات کنترل از راه دور صنعتی، شرکت‌های اتریشی و آلمانی مرتبط با آبیترون را به دلیل استفاده از علامت تجاری خود در بازارهای اروپایی و سایر بازارهای خارج از ایالات متحده مورد تعقیب قضایی قرار داد. در مرحله نخست، هیئت منصفه در دادگاه ناحیه غربی اوکلاهما در

مطابق قوانین ملی خود، درباره اعطای حق اختراع تصمیم می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، PCT با ایجاد یک مسیر واحد برای تسهیل ثبت بین‌المللی اختراع، هزینه‌ها و پیچیدگی‌های ناشی از ثبت‌های جداگانه در کشورها را کاهش می‌دهد، اما هیچ حق واحد و فرامرزی ایجاد نمی‌کند (شاکری و قیصری، ۱۳۹۹: ۷۱). از این رو، PCT نیز نتوانسته است پیامدهای اصل سرزمینی را در مرحله اجرای احکام مدنی تعدیل کند.

انعقاد معاهده برای رفع آثار اصل سرزمینی تنها در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که حقی واحد را در همه کشورهای عضو شناسایی کند، در حالی که معاهدات کنونی فاقد چنین ویژگی هستند. در حوزه اجرای احکام مدنی مالکیت فکری نیز چنین معاهداتی زمانی می‌توانند اصل سرزمینی بودن را در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری بی‌اثر سازند که دست‌کم شامل عناصری بدین شرح باشد: نخست، پذیرش صریح اصل شناسایی متقابل احکام مدنی مالکیت فکری، مشروط به رعایت حداقل استانداردهای دادرسی منصفانه؛ دوم، تعیین روشن قانون حاکم بر تعهدات قراردادی مرتبط با حقوق مالکیت فکری، به‌گونه‌ای که دادگاه‌های محل اجرا ملزم به احترام به اراده طرفین باشند، صورت پذیرد؛ سوم، تحدید استناد به نظم عمومی و حاکمیت ملی صرفاً به موارد استثنایی که اجرای حکم واقعاً به منافع اساسی دولت لطمه وارد می‌کند؛ چهارم، پیش‌بینی سازوکارهای جایگزین حل‌وفصل اختلاف، به‌ویژه داوری بین‌المللی که آرای آن به‌موجب اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون نیویورک قابلیت شناسایی و اجرا در کشورهای مختلف را دارند.

در نبود چنین معاهداتی، تنها راهکار عملی برای کاهش چالش‌های ناشی از اصل سرزمینی در حوزه اجرای احکام مدنی مالکیت فکری، توسل به توافقات قراردادی میان اشخاص خصوصی است؛ از قبیل قراردادهای لیسانس، انتقال فناوری یا بهره‌برداری که از طریق شروطی مانند شرط انتخاب قانون حاکم، شرط صلاحیت دادگاه، یا شرط داوری، تکلیف اختلافات آتی را مشخص می‌سازند. بدین ترتیب، هرچند اصل سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری در نهایت به صلاحیت اولیه دادگاه‌های کشور محل حمایت منجر می‌شود، اما توافق‌نامه‌های دقیق و

نقض یا محل ثبت حق) از ارکان اصلی هر معاهده مطلوب خواهد بود.

۳. محدودیت‌های اجرای فرامرزی و ایجاد بستر نقض فراگیر احکام

چالش دیگر به محدودیت‌های اجرایی فرامرزی باز می‌گردد. فارغ از اینکه کشورها بدون وجود معاهدات دوجانبه یا منطقه‌ای اساساً اجازه توقیف یا انتقال اجباری اموال را به درخواست مراجع قضایی خارجی نمی‌دهند، توقیف دارایی‌های فکری علاوه بر این شرط، نیازمند اعتبار قانونی از طریق هر کشور است؛ برخلاف اموال منقول مادی که بدون بررسی اعتبار مال فکری در کشور هدف، امکان توقیف فیزیکی آنها وجود دارد. این چالش در پرونده «بوستی و هاکس»^۱ علیه «والت دیزنی»^۲ که در دادگاه‌های بریتانیا و آمریکا مطرح شد، نمونه بارزی از این چالش را می‌توان مشاهده کرد.

در این پرونده، ناشر موسیقی بریتانیایی حکمی از دادگاه انگلستان مبنی بر محکومیت شرکت دیزنی به پرداخت خسارت بابت نقض حق مؤلف اثر موسیقی با عنوان «شاگرد جادوگر»^۳ دریافت کرده بود. با وجود آنکه بین بریتانیا و ایالات متحده توافقنامه‌های متقابل برای شناسایی و اجرای احکام مدنی وجود داشت، زمانی که خواهان قصد اجرای حکم در ایالات متحده را داشت، با این مانع مواجه شد که اثر مذکور به دلیل عدم رعایت شرایط شکلی ثبت در زمان انتشار (عدم درج علامت کپی‌رایت مطابق قانون آمریکا)، در ایالات متحده در حوزه عمومی^۴ قرار داشت. دادگاه فدرال نیویورک در حکم خود اعلام کرد که اگرچه حکم دادگاه بریتانیا از نظر شکلی قابل شناسایی و اجرا است، اما نمی‌تواند برای اجرای حقی که در ایالات متحده وجود خارجی ندارد، مورد استفاده قرار گیرد (Boosey & Hawkes v. Walt Disney, 934 F. (Supp. 119, S.D.N.Y. 1996).

در پرونده دیگری که خبرگزاری «ایتارتاس»^۵ روسیه علیه روزنامه «کوریر» مطرح کرده بود نیز خبرگزاری روسی حکمی از دادگاه مسکو مبنی بر نقض حق مؤلف آثار خبری خود توسط یک نشریه روسی‌زبان در نیویورک دریافت کرده بود. با وجود امکان اجرای احکام روسیه در آمریکا بر اساس اصل رفتار متقابل،

سال ۲۰۱۷ به نفع هترونیک رأی صادر کرد و او را به خسارتی بالغ بر ۹۶ میلیون دلار محکوم نمود که عمدتاً مبتنی بر درآمدهای جهانی خوانده‌ها بود. این حکم به ظاهر روشن، هنگام اجرا با موانع عملی جدی روبه‌رو شد. اگرچه هترونیک موفق به دریافت توقیف اموال در ایالات متحده شد، اما اجرای این حکم در مورد دارایی‌های واقع در خارج از قلمرو ایالات متحده با چالش‌های حقوقی متعددی مواجه گردید (Abitron v. Hetronic International, Inc., No. 21-1043, 600 U.S. (2023).

خواهان برای اجرای این حکم، به دارایی‌های خوانده‌ها که در داخل خاک ایالات متحده وجود داشت، متوسل شد؛ این دارایی‌ها شامل حساب‌های بانکی، درآمد حاصل از فروش در آمریکا و دیگر اموال محسوس بود. این یک راهکار متداول و مؤثر برای وصول محکوم‌به در سیستم کامن‌لا است.

در این میان، چالش اصلی زمانی به وجود آمد که خواهان در تلاش بود مبنای محاسبه غرامت ۹۶ میلیون دلاری را توجیه کند. این مبلغ عظیم، مبتنی بر کل درآمدهای جهانی خوانده‌ها از محصولات نقض‌کننده بود، از جمله درآمدهایی که از فعالیت‌های کاملاً خارج از ایالات متحده (مثلاً در اروپا) به دست آورده بودند. دیوان عالی در سال ۲۰۲۳ با اعمال اصل سرزمینی، اساس حقوقی این محاسبه جهانی را باطل کرد. این رأی به طور مستقیم به درخواست اجراییه در خارج مربوط نبود، اما به طور غیرمستقیم بر توانایی آینده خواهان برای اجرای حکم تأثیر گذاشت. از آنجا که مبنای مالی حکم (۹۶ میلیون دلار) عمدتاً از درآمدهای خارجی نشأت می‌گرفت، حکم دیوان عالی این مبنای محاسباتی را از بین برد. در نتیجه، حکم خواهان از نظر مالی بسیار کوچک‌تر شد و شاید حتی ارزش اجرای گسترده را از دست داد.

بر اساس یافته‌های فوق، کاهش این چالش مستلزم شفاف‌سازی در مورد قلمرو صلاحیت دادگاه‌ها و تعیین معیارهای روشن برای شناسایی دارایی‌های فکری است. در سطح قراردادی، شرط تعیین شفاف دارایی‌های فکری موضوع قرارداد (با ذکر شماره ثبت، کشور محل ثبت و دامنه حمایت) می‌تواند از اختلافات آتی جلوگیری کند. در سطح معاهده‌ای نیز تعیین شفاف قلمرو صلاحیت دادگاه‌ها (بر اساس اقامتگاه خواننده، محل وقوع

4. Public Domain
5. ITAR-TASS
6. Kurier

1. Boosey & Hawkes
2. Walt Disney
3. The Sorcerer's Apprentice

داده یا دارایی‌های نقض‌کننده در آنجا واقع شده‌اند، به طور جداگانه برای اجرای حکم به بررسی اعتبار حق یا گستره آن بپردازد.

از سویی دیگر باید اذعان داشت که اصل سرزمینی در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری زمینه ساز عدم حمایت از این حقوق در کشورهای مختلف بوده و متعاقباً ایجاد بستر برای نقض فراگیر را فراهم می‌سازد. اینکه دعوی نقض این حقوق یکسان را در کدام مرجع قضایی مطرح کنیم، تأثیر بسزایی در قابلیت شناسایی و اجرای این رأی در سایر مراجع قضایی دارد (Trimble, 206: 2015). لذا، باید تأکید کرد که ماهیت سرزمینی و ملی حقوق مالکیت فکری مشکل ساز است؛ زیرا دادگاه‌های ملی رسیدگی نسبت به مال فکری واقع در حوزه خود و به خصوص اعتبار آن را در صلاحیت انحصاری خود می‌دانند و شناسایی و اجرای رأیی صادره در خارج از قلمرو خود را در حوزه ملی خود نمی‌پذیرند.

بر اساس یافته‌های فوق، حل این چالش نیازمند دو اقدام موازی است: در سطح قراردادی، شرط صلاحیت داوری (با قابلیت اجرای فرامرزی مبتنی بر کنوانسیون نیویورک) و شرط تعیین ضمانت‌اجراهای متناسب می‌تواند از بسیاری از موانع اجرای فرامرزی بکاهد. در سطح معاهده‌ای نیز سه رکن اساسی پیشنهاد می‌شود: تعیین شفاف قلمرو صلاحیت دادگاه‌ها (برای کاهش تعارضات صلاحیتی)، تعیین قواعد ویژه برای اجرای احکام غیرمالی (مانند انتقال دامنه یا حذف محتوا)، و پیش‌بینی سازوکارهای همکاری قضایی و اداری (برای تسهیل اجرای فرامرزی).

۴. محدودیت و موانع در ارزش‌گذاری دارایی‌های فکری

چالشی دیگر در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری در سایه اصل سرزمینی، به مسئله ارزش‌گذاری و نقدسازی دارایی‌های فکری مربوط می‌شود. ارزش یک دارایی فکری به شدت به بازار و شرایط اقتصادی کشور محل بهره‌برداری وابسته است. یک حق اختراع که در بازار ایالات متحده ارزش بالایی دارد، ممکن است در بازار کشوری در حال توسعه ارزش بسیار کمتری داشته باشد. این تفاوت ارزش، تعیین میزان قابل وصول از محل فروش دارایی را با دشواری مواجه می‌سازد.

دادگاه منطقه جنوبی نیویورک اعلام کرد که بخشی از مطالب خبری مورد ادعا، طبق قانون کپی‌رایت آمریکا به دلیل فقدان «اصلت کافی» اساساً قابل حمایت نیستند و لذا حکم روسی در این بخش قابل اجرا نیست (ITAR-TASS v. Russian News, 886 (F. Supp. 1120, S.D.N.Y. 1995).

همچنین در پرونده «تاد»^۱ علیه «هیراد»^۲ در سال ۲۰۰۵ شرکت ایتالیایی تاد حکمی از دادگاه میلان مبنی بر نقض طرح صنعتی کفش توسط شرکت فرانسوی هیراد دریافت کرده بود. با توجه به مقررات اتحادیه اروپا، حکم ایتالیا در فرانسه قابل شناسایی و اجرا بود، اما زمانی که شرکت تاد برای اجرای حکم در فرانسه اقدام کرد، مشخص شد که طرح صنعتی مذکور هرچند در ایتالیا به ثبت رسیده، در حالی که در فرانسه ثبت نشده بود. دادگاه تجدیدنظر پاریس اعلام کرد که اگرچه حکم ایتالیایی از نظر شکلی قابل اجرا است، اما چون موضوع حکم (یعنی حق طرح صنعتی) در فرانسه وجود قانونی ندارد، نمی‌تواند اجرا شود (Tod's S.p.A. v. Heyraud S.A., Cour d'appel de Paris [CA Paris], No. 04/27043, 2005).

این پرونده‌ها نشان می‌دهند که حتی در مواردی که موانع قانونی برای اجرای احکام خارجی در مورد اموال عادی وجود ندارد و کشورها بر اساس معاهدات دوجانبه یا چندجانبه، احکام یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند، اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری همچنان مانع مهمی برای اجرای کامل احکام محسوب می‌شود و گاه خواننده پس از صرف هزینه فراوان برای اجرا حکم، نسبت به این امر آگاه می‌شود؛ این مسئله به ویژه در مواردی که دارایی فکری در کشور محل اجرا به ثبت نرسیده یا منقضی شده یا از ابتدا طبق قوانین آن کشور قابل حمایت نبوده یا گستره حق بر اساس قانون کشور هدف متفاوت در نظر گرفته شده است، بروز می‌کند و عملاً حکم را غیرقابل اجرا می‌سازد. این حقیقت به وضوح نشان می‌دهد که اصل سرزمینی بودن چگونه مانع اصلی در مسیر اجرای فرامرزی احکام مالکیت فکری محسوب می‌شود در حالی که در مورد اموال عادی چنین چالشی وجود ندارد. بر اساس این اصل، یک دارنده حق برای احقاق حق خود در برابر نقض فرامرزی، ناگزیر است در هر حوزه قضایی که نقض رخ

در پرونده «یافه»^۱ بر علیه شرکت «کیموندا ای جی»^۲ تولیدکننده تراشه‌های حافظه آلمانی در سال ۲۰۰۹ در آلمان اعلام ورشکستگی کرد و مقرر شد بخشی از بدهی شرکت از طریق فروش پتنت‌های شرکت مذکور وصول شود. این شرکت دارای پورتفولیوی گسترده‌ای از پتنت‌ها در حوزه فناوری نیمه‌هادی بود که در کشورهای مختلف از جمله آمریکا، ژاپن، کره جنوبی و تایوان به ثبت رسیده بودند. مشکل اصلی زمانی آشکار شد که پتنت‌ها به دلیل سیستم‌های متفاوت مالکیت فکری کشورها با ارزش‌های کاملاً متفاوتی کارشناسی می‌شدند. کارشناس آمریکایی با در نظر گرفتن بازار ایالات متحده و قابلیت اعمال پتنت‌ها علیه شرکت‌های بزرگ فناوری، ارزش کل را حدود ۵۰۰ میلیون دلار برآورد کرد. در مقابل، کارشناس آسیایی با تمرکز بر بازارهای آسیایی که تولیدکنندگان محلی عمدتاً از پرداخت حق امتیاز اجتناب می‌کردند، ارزش را حدود ۱۲۰ میلیون دلار تخمین زد (The case of Yaffe v. Kimunda AG, 737 F.3d 14, 4th Cir. 2013).

پیچیدگی، زمانی تشدید شد که متصدی آلمانی تلاش کرد پتنت‌ها را به صورت یکپارچه به فروش برساند. خریداران بالقوه اعلام کردند که حاضر نیستند برای حقوقی که در برخی کشورها (مثل هند یا برزیل) عملاً قابل اعمال نیست، قیمت کامل بپردازند. در نتیجه، متصدی مجبور شد پتنت‌ها را بر اساس منطقه جغرافیایی تفکیک کند. امری که مستلزم طی فرایندهای کارشناسی مجزا بر اساس قوانین مالکیت فکری و شرایط پیرامونی پتنت در هر کشور بود. در ادامه، زمانی که متصدی قصد فروش بخش آمریکایی پتنت‌ها را داشت، با چالش دیگری مواجه شد. دادگاه ورشکستگی ویرجینیا اعلام کرد که لایسنس‌های موجود پتنت‌ها که به شرکت‌های آمریکایی اعطا شده بود، تحت حمایت قوانین آمریکا قرار داشته و قابل فسخ نیست، در حالی که طبق قانون آلمان این لایسنس‌ها قابل فسخ و فروش بودند. این تفاوت قانونی باعث شد ارزش پتنت‌های آمریکایی به شدت کاهش یابد زیرا خریدار نمی‌توانست از تمام ظرفیت انحصاری آنها بهره‌مند شود. در نهایت، تفکیک پورتفولیو بر اساس کشورهای هدف منجر به افزایش هزینه‌ها و کاهش قابل توجه (۲۷۰ میلیون دلار) منفعت قابل وصول شد (Ibid).

این پرونده به وضوح نشان می‌دهد که چگونه سرزمینی بودن

مالکیت فکری بر کلیه مراحل اجرای احکام (از ارزش‌گذاری تا وصول) تأثیر می‌گذارد و نه تنها ارزش‌گذاری را پیچیده می‌کند، بلکه گاه در عمل منجر به افزایش قابل توجه زمان اجرا و هزینه‌ها و کاهش قابل توجه مبالغ قابل وصول برای طلبکاران می‌شود. تفاوت در قوانین مالکیت فکری، قدرت اجرایی متفاوت در بازارهای مختلف و ناتوانی در فروش یکپارچه، همگی به ضرر طلبکاران تمام شد و نشان داد که در مرحله اجرای حکم، ارزش نظری یک پورتفولیوی جهانی مالکیت فکری با ارزش قابل تحقق آن در فرایند اجرا می‌تواند تفاوت فاحشی یافته و موجب زیان خواهان گردد.

بر اساس یافته‌های فوق، این چالش عمدتاً با راه‌کارهای قراردادی قابل حل است؛ زیرا موانع ارزش‌گذاری ناشی از تفاوت‌های اقتصادی و بازارهای محلی است و یک معاهده بین‌المللی به سختی می‌تواند آن را حل کند. در سطح قراردادی، شرط تعیین نحوه ارزش‌گذاری و توزیع عواید (مانند ارجاع به کارشناس مستقل یا ارجاع به نرخ‌های بازار) می‌تواند از اختلافات ارزش‌گذاری در مرحله اجرا جلوگیری کند. از این‌رو، در ارکان معاهده مطلوب، رکن جداگانه‌ای برای این چالش پیش‌بینی نشده است.

۵. عدم قطعیت قضایی و سوء استفاده خواهان برای

طرح دعوی مجدد

شناسایی و اجرای آرای محاکم خارجی در نظام‌های حقوقی، عمدتاً بر پایه یک منطق سیاست‌گذارانه استوار است: حمایت از خواهان در انتخاب مرجع قضایی مناسب، بدون نگرانی از عدم اجرای رأی در مرحله بعد. هدف این رویکرد، فراهم آوردن آزادی عمل برای خواهان است تا بتواند دعوی خود را در دادگاهی اقامه کند که بیشترین شانس دستیابی به یک حکم مؤثر و قابل اجرا را دارد. با این حال، اصل سرزمینی بودن حقوق مالکیت فکری، در تعارض آشکار با این منطق قرار می‌گیرد. این اصل، با تأکید بر حاکمیت انحصاری قوانین داخلی بر آثار و اختراعات مورد بهره‌برداری در قلمرو یک کشور، عملاً امکان اقامه دعوی مجدد را برای خواهانی فراهم می‌نماید که در یک حوزه قضایی خارجی به نتیجه مطلوب نرسیده است. این در حالی است که فلسفه اصلی شناسایی و اجرای آرای خارجی، پیشگیری از دادرسی مضاعف و ائتلاف منابع در خصوص موضوعی است که قبلاً در

ممنوعیت فروش (مانند آلمان) به مراتب بیشتر از همان پتنت در کشوری با فرایند دادرسی طولانی و ضمانت اجرای ضعیف می باشد. این تعدد کارشناسی در دو نظام حقوقی آمریکا و آلمان نه تنها هزینه های مستقیم (حقوق کارشناسان) را افزایش داد، بلکه باعث طولانی تر شدن فرایند ارزش گذاری و تعویق فروش دارایی ها می گردد که خود به کاهش ارزش آن ها به دلیل از دست رفتن زمان بهره برداری منجر گردید و به تبع آن خواهان مجبور به استخدام دو تیم حقوقی کاملاً مجزا (یک تیم در آلمان و یک تیم در آمریکا) می باشد. این تیم ها می بایست نه تنها قوانین پیچیده هر کشور را بررسی کرده، تا برای هماهنگی استراتژی ها و جلوگیری از تعارض بین دو حوزه قضایی با یکدیگر همکاری نمایند و در صورت وجود تعارض، حل این تعارض مستلزم دادخواهی های گسترده، ارائه دلایل حقوقی پیچیده از سوی دو تیم حقوقی و در نهایت، صدور آرای قضایی است که در عمل، هزینه هنگفتی را به خواهان تحمیل می نماید. از طرفی طولانی شدن فرایند اجرا به دلیل دادرسی ها و کارشناسی های متعدد و موازی، به معنای از دست دادن فرصت های فروش سریع تر دارایی ها و کاهش ارزش آن ها به مرور زمان خواهد بود که بی شک بار مالی سرسام آوری را بر دوش متقاضی اجرا قرار می دهد. این هزینه های اضافی، بهره وری اقتصادی دارایی های فکری را به شدت کاهش داده و انگیزه برای سرمایه گذاری در نوآوری را تضعیف می کند.

بنابراین، افزایش قابل توجه هزینه های اجرا در مورد دارایی های فکری، خود، چالشی است که از چالش های دیگر زاده می شود. این هزینه ها شامل حق الوکاله و کالای محلی در هر کشور، هزینه های ترجمه رسمی اسناد، تصدیق و تأیید اسناد برای استفاده در کشورهای خارجی و هزینه های ثبت تغییرات در دفاتر مربوطه می شود. در حالی که توقیف یک ملک یا خودرو معمولاً با هزینه های متعارف و قابل پیش بینی همراه است، اجرای حکم بر دارایی های فکری ثبت شده در چندین کشور، ممکن است هزینه هایی به مراتب بیشتر از ارزش قابل وصول را به همراه داشته باشد.

بر اساس یافته های فوق، افزایش هزینه ها عمدتاً ناشی از تکرار فرایندهای جداگانه در هر حوزه قضایی است. در سطح قراردادی، شرط صلاحیت داور (با یک مرجع واحد) و شرط تعیین ضمانت اجرای متناسب می تواند هزینه ها را کاهش دهد. در سطح معاهده ای، پیش بینی سازوکارهای همکاری

محاکم بیگانه طی یک دادرسی منصفانه مورد رسیدگی قطعی قرار گرفته است. نتیجه این تعارض، ایجاد چالشی بنیادین در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری است. اصل سرزمینی بودن می تواند به افزایش عدم قطعیت قضایی، امکان سوءاستفاده از تشریفات دادرسی برای فشار بر خواننده از طریق طرح دعاوی متعدد در کشورهای مختلف، و در نهایت تضعیف کارآمدی نظام بین المللی حل اختلاف در این حوزه منجر شود. این امر بی شک باعث فرار از اجرای حکم توسط بازنده دعوا می گردد؛ چرا که اصل سرزمینی بودن گاهاً از طرف پیروز دعوا (خواهان یا خوانده) در مقال تعرضات احتمالی طرف بازنده دعوی حمایت نمی نماید و لذا بستر و سازوکاری برای بازنده جهت فرار از اجرا ایجاد می گردد (ایروانی مهاجری، ۱۳۹۸: ۳۹۹) و چنین عرصه و دستاویزی را اصل سرزمینی بود در اختیار بازنده دعوی قرار می دهد.

بر اساس یافته های فوق، حل این چالش نیازمند ایجاد قواعدی برای جلوگیری از اقامه دعوی مجدد در کشورهای مختلف است. در سطح قراردادی، شرط صلاحیت داور با تعیین مرجع واحد حل اختلاف، می تواند از طرح دعاوی موازی در کشورهای مختلف جلوگیری کند. در سطح معاهده ای نیز ممنوعیت اقامه دعوی مجدد (Res Judicata فرامرزی) به عنوان یک رکن اساسی پیشنهاد می شود که مانع از آن می شود خواهان ناکام در یک نظام حقوقی، همان دعوا را در کشور دیگر اقامه کند.

۶. افزایش هزینه ها

افزایش هزینه ها به طور خاص ناشی از نیاز به تکرار فرایندهای تخصصی در هر حوزه قضایی است که در مورد اموال عادی غیرفکری وجود ندارد. اجرای حکم در این قبیل پرونده ها مستلزم ارزش گذاری پتنت بود که در مورد اموال عادی چندان پیچیده نیست، اما در مورد موضوع بحث ارزش گذاری پورتفولیوی پتنت ها در عمل مستلزم استخدام کارشناسان مستقل برای هر منطقه جغرافیایی است.

کارشناسان باید به طور مستقل و بر اساس شرایط نظام مالکیت فکری در هر کشور، قدرت اجرایی پتنت ها را بررسی نمایند. این ارزیابی شامل تحلیل رویه قضایی هر کشور در نقض پتنت، کارایی سیستم قضایی و میزان تمایل شرکت های محلی به پرداخت حق امتیاز می شود. برای مثال، ارزش یک پتنت در کشوری با سیستم قضایی کارآمد و رویه صدور حکم

قضایی و اداری (برای کاهش اقدامات جداگانه در هر کشور) به عنوان رکن اصلی پاسخ‌دهنده به این چالش پیشنهاد می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری، اگرچه از نظر تاریخی با اهداف حاکمیتی و تشویق نوآوری داخلی توجیه می‌شده است، در عصر کنونی به مانعی جدی بر سر راه اجرای مؤثر احکام مدنی تبدیل شده است. یافته‌های این پژوهش از جمله تحلیل شش چالش اصلی (محدودیت در شناسایی و اجرای آرای خارجی، دشواری در شناسایی و ارزیابی دارایی‌های فکری، محدودیت‌های اجرای فرامرزی، موانع ارزش‌گذاری، عدم قطعیت قضایی و افزایش هزینه‌ها) نشان داد که این مشکلات ریشه در ماهیت اعتباری و دولت‌محور حقوق مالکیت فکری دارند و از طرفی، حذف کامل اصل سرزمینی نه ممکن است و نه مطلوب. با وجود این می‌توان از طریق سازوکارهای حقوقی جایگزین، تا حدی به اشخاص کمک کرد از پیامدهای حقوقی اصل سرزمینی دوری کنند. این راهکارهای حقوقی در سه سطح قابل بررسی است:

سطح اول: راهکارهای قراردادی (پیشگیرانه و فوری‌ترین گزینه)

در نبود معاهدات بین‌المللی جامع و کارآمد، تنها راه کار عملی و فوری برای کاهش چالش‌های ناشی از اصل سرزمینی در اجرای احکام مدنی مالکیت فکری، اتخاذ رویکردی پیشگیرانه در سطح قراردادهای خصوصی است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، طرفین قراردادهای بین‌المللی مالکیت فکری (مانند قراردادهای لیسانس، انتقال فناوری، توزیع یا مشارکت) می‌توانند با گنجانیدن شروط چهارگانه زیر در متن قرارداد، از بسیاری از پراکندگی‌ها، تعارضات و هزینه‌های ناشی از اصل سرزمینی پیشگیری کنند:

۱. شرط انتخاب قانون حاکم: طرفین باید به صراحت قانون حاکم بر تفسیر، اعتبار و اجرای قرارداد را تعیین کنند. انتخاب قانون یک کشور بی‌طرف و دارای نظام حقوقی توسعه‌یافته می‌تواند از بروز تعارض قوانین و عدم قطعیت در مرحله اجرا جلوگیری کند. این شرط بر پایه اصل حاکمیت اراده در اکثر نظام‌های حقوقی معتبر است.

۲. شرط صلاحیت قضایی یا دوری: طرفین باید مرجع حل اختلاف واحد و مشخصی را تعیین کنند به ویژه مؤسسات دوری معتبر (مانند ICC, LCIA, SIAC یا مرکز دوری اتاق بازرگانی تهران) و محل و زبان مشخص دوری یا شرط صلاحیت قضایی با تعیین دادگاه‌های یک کشور خاص. باید توجه داشت گزینه اخیر به دلیل نبود معاهده جهانی جامع برای شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌ها در حوزه مالکیت فکری، کارآمدی کمتری نسبت به دوری دارد.

۳. شرط تعیین ضمانت‌اجراهای متناسب با دارایی فکری: با توجه به ماهیت نامشهود و سرزمینی دارایی‌های فکری، طرفین باید از پیش تکلیف ضمانت‌اجراهای اختلاف برانگیز احتمالی را روشن کنند. این شروط بسته به نوع حق (اختراع، علامت تجاری، حق تألیف) و شدت نقض می‌تواند شامل تعیین حق‌الامتياز از پیش توافق‌شده برای موارد نقض، الزام به حذف ویژگی نقض‌کننده از کالا بدون نیاز به امحاء کامل و در موارد نقض عمدی و گسترده، پیش‌بینی حق درخواست توقیف یا امحاء و در نهایت، تعیین تکلیف دارایی‌های فکری مشترک یا بهبود یافته در صورت فسخ قرارداد، باشد.

۴. شرط تعیین نحوه ارزش‌گذاری و توزیع عواید: برای جلوگیری از چالش‌های ارزش‌گذاری در مرحله اجرا (مانند آنچه در پرونده Yaffe v. Qimonda روی داد)، طرفین باید از پیش روش ارزش‌گذاری دارایی‌ها را تعیین کنند (مثلاً ارجاع به کارشناس مستقل یا ارجاع به نرخ‌های بازار). همچنین باید نحوه توزیع عواید حاصل از بهره‌برداری در کشورهای مختلف روشن باشد.

تأکید می‌شود که شروط فوق اصل سرزمینی بودن مالکیت فکری را حذف نمی‌کنند، بلکه با پیش‌بینی و شفاف‌سازی از پیش، آثار منفی آن را در سطح روابط قراردادی تعدیل می‌نمایند. کارآمدی این شروط در گرو نگارش دقیق، انتخاب مرجع بی‌طرف و آشنایی و کالای تنظیم‌کننده با نظام‌های حقوقی مرتبط است (برای مطالعه بیشتر در مورد شروط دوری در قراردادهای مالکیت فکری، ر.ک. Born & Westin 2018).

سطح دوم: هماهنگی‌های بین‌المللی موجود (با کارکرد محدود اما تسهیل‌کننده)

معاهدات موجود مانند موافقت‌نامه تریپس، کنوانسیون پاریس و کنوانسیون برن هرچند قادر به ایجاد حق واحد جهانی یا شناسایی خودکار احکام نیستند، اما با تعیین حداقل

«خودداری از فعل» (مانند توقف تولید) هستند در قلمرو کشور محل اجرا، از جمله ضمانت‌اجراهای تأدیبی در صورت تخلف.

رکن پنجم: ممنوعیت اقامه دعوی مجدد (پاسخ به چالش ۳-۵): این رکن مانع از آن می‌شود که خواهانی که در دعوی مطروحه در یک نظام حقوقی بازنده شده است، اصل سرزمینی را بهانه کرده و همان دعا را در کشور دیگر با ادعای استقلال حقوق ملی مطرح کند. حکم نهایی یک کشور در مورد یک اختلاف خاص، مانع رسیدگی مجدد در سایر کشورهای عضو معاهده خواهد بود.

رکن ششم: پیش‌بینی سازوکارهای همکاری قضایی و اداری (پاسخ به چالش‌های ۳-۳ و ۳-۶): ایجاد شبکه ارتباطی میان دادگاه‌ها و دفاتر ثبت مالکیت فکری کشورهای عضو برای تبادل اطلاعات، ابلاغ اوراق قضایی، و اجرای احکام غیرمالی قضایی یا داوری (مانند اصلاح ثبت یا حذف محتوا). این رکن هم موانع اجرای فرامرزی را کاهش می‌دهد و هم هزینه‌های ناشی از اقدامات جداگانه در هر کشور را.

چالش ۳-۴ (موانع ارزش‌گذاری دارایی‌های فکری) در ارکان شش‌گانه معاهده دیده نمی‌شود؛ زیرا این موانع عمدتاً ناشی از تفاوت‌های اقتصادی و بازارهای محلی است و یک معاهده بین‌المللی به سختی می‌تواند آن را حل کند. این مسئله بیشتر با راه‌کارهای قراردادی (شرط تعیین نحوه ارزش‌گذاری) قابل حل است که در سطح اول نتیجه‌گیری به آن پرداخته شده است.

بدیهی است تدوین و تصویب چنین معاهده‌ای نیازمند مطالعات گسترده‌تر بوده و موضوعی مستقل و از حوصله این مقاله خارج است.

با توجه به آنچه گفته شد، راهکار قراردادی همان «رویکرد پیشگیرانه» مورد نظر مقاله است که بدون نیاز به تغییر قوانین ملی یا انتظار برای تصویب معاهدات، در کوتاه‌مدت قابل اجراست. معاهده مطلوب نیز به عنوان چشم‌انداز بلندمدت و ساختاری مطرح شده است، بدون آنکه مقاله قصد بررسی تفصیلی و تدوین آن را داشته باشد.

شایان ذکر است، هر پژوهشی ذاتاً با محدودیت‌هایی مواجه است و تحقیق حاضر نیز از این قاعده مستثنا نیست. مهم‌ترین محدودیت این پژوهش، تمرکز بر شناسایی و توصیف چالش‌ها و ارائه راه‌کارهای کلی و ساختاری است، و امکان ارزیابی تجربی و میدانی از کارآمدی راهکارهای ارائه شده از جمله

استانداردهای حمایت، زمینه را برای کاهش تعارضات شدید میان نظام‌های ملی فراهم کرده‌اند؛ اگرچه این معاهدات نیز اصل سرزمینی را به صراحت تأیید کرده‌اند (ماده ۴ مکرر کنوانسیون پاریس و ماده ۵ (۲) کنوانسیون برن).

سطح سوم: چشم‌انداز معاهده مطلوب (راه‌حل بلندمدت و ساختاری)

گذشته از راهکارهای قراردادی که ناظر بر روابط خصوصی و با اتکا به اراده طرفین است، در سطح حقوق بین‌الملل عمومی و در صورت وجود تمایل سیاسی کشورها، انعقاد معاهده‌ای مستقل با موضوع «شناسایی و اجرای متقابل احکام مدنی مالکیت فکری» می‌تواند چالش‌های مذکور را به طور بنیادین و در سطحی فراتر از روابط قراردادی مرتفع سازد. چنین معاهده‌ای، ناظر بر روابط میان دولت‌ها و ایجاد تعهدات متقابل در شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های داخلی (نه فقط آرای داوری) در حوزه مالکیت فکری است. با توجه به اقتضائات و آثار اصل سرزمینی، چنین معاهده‌ای باید حداقل دارای شش رکن باشد:

رکن اول: پذیرش اصل شناسایی متقابل احکام مدنی مالکیت فکری (پاسخ به چالش ۳-۱): کشورهای عضو متعهد می‌شوند احکام نهایی دادگاه‌های یکدیگر در دعاوی مدنی مالکیت فکری را به رسمیت بشناسند و اجرا کنند، مشروط به آنکه دادگاه صادرکننده حکم بر اساس معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی صلاحیت داشته باشد.

رکن دوم: تعیین قانون حاکم بر تعهدات قراردادی مبتنی بر حاکمیت اراده (پاسخ به چالش ۳-۱): در دعاوی ناشی از قراردادهای مالکیت فکری، قانون حاکم بر اساس اصل حاکمیت اراده طرفین تعیین می‌شود و دادگاه‌های کشور محل اجرا ملزم به احترام به این انتخاب هستند.

رکن سوم: تعیین شفاف قلمرو صلاحیت دادگاه‌ها (پاسخ به چالش‌های ۳-۲ و ۳-۳): تعیین معیارهای روشن برای صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها در دعاوی مالکیت فکری، از جمله صلاحیت ناشی از اقامتگاه خوانده، محل وقوع نقض اصلی، یا محل ثبت حق (در مورد حقوق ثبت‌شده). این رکن هم به تسهیل شناسایی دارایی‌های فکری کمک می‌کند و هم تعارضات صلاحیتی در اجرای فرامرزی را کاهش می‌دهد.

رکن چهارم: تعیین قواعد ویژه برای اجرای احکام غیرمالی (پاسخ به چالش ۳-۳): تصریح نحوه اجرای احکامی که مستلزم «انجام فعل» (مانند انتقال دامنه اینترنتی) یا

۱. بررسی آثار معاهدات بین‌المللی موجود مالکیت فکری بر تعدیل اصل سرزمینی و شناسایی و اجرای احکام مدنی؛
۲. امکان‌سنجی انعقاد معاهدات بین‌المللی یا منطقه‌ای برای شناسایی متقابل احکام مدنی مالکیت فکری؛
۳. تحلیل اقتصادی هزینه-فایده شروط داوری در قراردادهای بین‌المللی مالکیت فکری در مقایسه با دادرسی ملی؛
۴. چارچوب‌یابی معاهده بین‌المللی شناسایی و اجرای متقابل احکام مدنی مالکیت فکری: با تأکید بر تعدیل آثار اصل سرزمینی؛

شروط قراردادی پیشنهادی (مانند شرط داوری، شرط انتخاب قانون حاکم، یا شرط تعیین ضمانت‌اجراه‌های متناسب) در رویه عملی قراردادهای بین‌المللی از گنجایش مقاله حاضر خارج است. همچنین، این پژوهش به دلیل ماهیت نظری-تحلیلی خود، نتوانسته است به صورت کمی و آماری، هزینه-فایده واقعی گزینه‌های مختلف حل اختلاف را در پرونده‌های واقعی مالکیت فکری محاسبه کند. از این‌رو، پژوهشگران آتی می‌توانند موضوعات زیر را به صورت تخصصی‌تر مورد مطالعه قرار دهند:

References

- Adel, Morteza. (2018). "Governing Law in International Intellectual Property Lawsuits". *International Law*, 15(59): pp. 372-343 (in Persian).
- Ashtiani, Seyyed Jalal-eddin. (2015). *Biography and Philosophical Thoughts of Mulla Sadra*. Mashhad: Zavar Publications (in Persian).
- Atkinson, Benedict & Brian Fitzgerald. (2014). *A Short History of Copyright: The Genie of Information*, Springer Science & Business Media.
- Austin, G.W. (1998). *The Infringement of Foreign Intellectual Property Rights*, LQ Rev.
- Bedjaoui, M. (1991). *The Right to Development*, in M. Bedjaoui (Ed.), *International Law: Achievements and Prospects*, UNESCO, MartinusNijhoff Publishers, Paris and The Netherlands.
- Booyesen, Hercules. (2007). *Principles of International Trade Law as a Monistic System*, Hercules Booyesen.
- Born & Westin. (2018). *International Civil Litigation in United States Courts*. 6th Edition. American Bar Association.
- Clarkson, CMV & Hill, Jonathan. (2011). *The Conflict of Laws*. Oxford, First edition.
- Dinwoodie, Graeme B. (2010). "Developing a Private International Intellectual Property Law: The Demise of Territoriality?". *William & Mary Law Review*, Vol. 51.
- Drahoş, Peter. (2012). *Philosophy of Intellectual Property*. translated by Mahmoud Hekmatnia et al.; Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications (in Persian).
- Drahoş, Peter. (2016). *The Universality of Intellectual Property Rights: Origins and Development*, WIPO Conference on 'Intellectual Property Rights and Human Rights', WIPO, available at < http://www.wipo.int/edocs/mdocs/tk/en/wipo_unhchr_ip_pnl_98/wipo_unhchr_ip_pnl_98_1.pdf > accessed July 2016.
- Hart, Oregon P. & A. Kur. (1996). *TRIPs and Intellectual Property in: Beier F-K, Schriker G (eds) From GATT to TRIPs: The Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights*, VCH, Weinheim: pp. 278-328.
- Hekmat-nia, Mahmoud. (2016). "The Territorial Principle; Its Theoretical Basis and Effects in the Intellectual Property Rights System". *Islamic Law*, 13 (48): pp. 36-7 (in Persian).
- Hohenveldern, Seidl. (1999). *International Economic Law*. The Hegue.
- Irvani-Mohajari, Fatemeh-Sadat, Nasiri, Morteza and Sadeghi, Mahmoud. (2019). "Analysis of the Recognition and Enforcement of Foreign Intellectual

- Property Rights in Light of the Special Nature of These Properties". *Private Law Studies*, 49 (3): pp. 389-407 (in Persian).
- Kolawole Oke, Emmanuel. (2018). "Territoriality in Intellectual Property Law: Examining the Tension between Securing Societal Goals and Treating Intellectual Property as an Investment Asset". *SCRIPTed, A Journal of Law, Technology & Society*, 15 (2): pp. 313-348.
- Kur, Annette & Thomas Dreier. (2013). *European Intellectual Property Law: Text, Cases and Materials*, Edward Elgar.
- Lillich, R.B. (1984). *Global Protection of Human Rights*, in Theodor Meron (Ed.); *Human Rights in International Law: Legal And Policy Issues*, Clarendon Press, Oxfor.
- Mashrafi, Ali; Mohammad Ali, Amir Molla and Qayyumzadeh, Mahmoud. (2015). "Protection of Intellectual Property in Cyberspace in Iranian Law and International Documents, Comparative Studies in Jurisprudence". *Law and Politics*, 7(1): pp. 189-206; doi.org/10.61838/csjpg.7.1.12 (in Persian).
- Mirhosseini, Seyyed Hassan. (2014). *Introduction to Intellectual Property Rights*. Tehran: Mizan (in Persian).
- Motahari, Morteza. (2012). *Collection of Works (Philosophy Collection)*. Tehran: Sadra (in Persian).
- Mushfeghi Feizabadi, Hoda and Akhoundi Roshnavand, Ruhollah. (2017). "Condition of Guarantee of Liability in Intellectual Property Contracts". *Bi-Quarterly Scientific Journal of Civil Law Knowledge*, 10(1): pp. 101-118. doi: 10.30473/clk.2022.59329.2968 (in Persian).
- Peukert, Alexander. (2012). *Territoriality and Extraterritoriality in Intellectual Property Law*. in: Queen Mary Studies in International Law, Leiden/Boston: Brill Academic Publishing.
- Pila, Justine & Torremans, Paul. (2019). *European Intellectual Property Law*. Oxford University Press.
- Sadeghi Moghadam, Mohammad Hassan and Arabzadeh, Reza. (2012). "An Analysis of the Concept of the Public Domain of Intellectual Creations". *Bi-Quarterly Journal of Civil Law Knowledge*, 11(2): pp. 11-24. doi: 10.30473/clk.2023.46587.2560 (in Persian).
- Seyed Sejadi, Seyedeh Negar and Ahangaran, Mohammad Rasoul. (2015). "Intellectual Property Rights in the Digital Age: Challenges and Solutions in the Iranian Legal System". *Jurisprudence and Modern Law*, 6 (23): pp. 11-1 (in Persian).
- Shakeri, Z. and Gheisari, Z. (2020). "Review of the Patent Cooperation Treaty (PCT); A Window Toward Universal Patent System". *Commercial Surveys*, 18(102), pp. 69-80 (in Persian).
- Sridhar, Srisamvruta. (2024). "Territoriality in intellectual property law: analyzing whether the principle of territoriality should be applicable online". *International Education and Research Journal*, 10(1): pp. 81- 83; DOI:10.21276/IERJ24193893747613.
- Sterling, J.A.L. (2022). *World Copyright Law*. Sweet & Maxwell.
- The case of Abitron Austria GmbH v. Hetronic International, Inc., No. 21-1043, 600 U.S. 2023.
- The case of Boosey & Hawkes Music Publishers v. Walt Disney, 934 F. Supp. 119, S.D.N.Y. 1996.
- The case of ITAR-TASS RUSSIAN NEWS v. Russian Kurier, 886 F. Supp. 1120, S.D.N.Y. 1995.
- The case of Tod's S.p.A. v. Heyraud S.A., Cour d'appel de Paris, CA Paris, No.

- 04/27043, 2005.
- The case of Yaffe v. Kimunda AG, 737 F.3d 14, 4th Cir. 2013.
- Trimble Landova, Marketa. (2015). "Advancing National Intellectual Property Policies in A Transnational Context". *Maryland Law Review*, Vol. 74.
- Wadlow, Christopher. (1998). *Enforcement of Intellectual Property in European and International Law; The New Private International Law of Intellectual Property in the United Kingdom and the European Community*, Sweet & Maxwell, London.